

نورئ قدس الله روحه این مقام را بیان کرده است چنان که
لمجد لله الذي لطف نفسه سماه حقا وكشف نفسه سماه خلقا
بیت البرحم على ما كان في قديم ان الخواص امواج وانهارا
بیت در جهان فیض ذات او شد عام خلق را یافتن صورت
نام و صورت جواز میان بر فاست شد عیان ذوالجلال
والاکرام ما والا اول والآخرة والظاهر والباطن اینست نظر
انبیاء و اولیاء در توحید لاجرم گفتند لم نعبد ربا لم اره **بیت**
حق را هیچ شناس که در قلزم عقول درمی کشند نه منک خیر
من و تو را ای سالک راه حق بدان که عالم دواست غیب
و شهادت قائم است یغیب اگر عیب نباشند شهادت ظاهر
نشود مثلا چنان که الف بنقط که اگر نباشند الف ظاهر نگردد

و اصل حروف نقطه است بدلیل آنکه نقطه می باید که الف
شود و الف می باید تا بی ظاهر شود و قی علی هذا چون حروف
بهم پیوسته کلیند پس حروف و کلمه منتهی میشوند بنقطه و علم
الهی در نقطه است و بیست و هشت حرفی دیگر صورت الف است
چنان که کوی بی و زرب با تلفوظ است و هر حرفی را
که فواکیری الف در وی مندرج است پس حرفها صورت
الف باشند و الف است که در مرتبه اسمی بر خود نهاده است
چنان که واحد است که در مرتبه الف خوانند چنان که آن بزرگ
شود و بیت جمله یک بود در اصل کار یک یکی اندر یکی کرد
مزار چون بنطق آری تواز اول یکیست می ندانم تا اگر اینجا
سکست چون تصویرت بین سندی در اصل کار یکی